

روایات طبی؛ تبار و اعتبار

عبدالهادی مسعودی^۱

چکیده

برای بهره‌گیری از روایات طبی نیازمند تبارشناسی، معناشناسی و اعتبارسنجی آن‌ها هستیم؛ یعنی مأخذ، سند و ناقلان هر روایت روشن شود و مفهوم متن و مقصود گوینده آن‌ها نیز بررسی گردد. اطمینان از فراگیری روایات طبی نسبت به همگان و رُوایی کاربرد آن در روزگار کنونی نیز نیازمند اعتبارسنجی آن‌ها از طریق سنجش با دانش پزشکی، تغذیه، گیاه‌شناسی یا تجربه‌های بالینی است. این امر با موانعی همچون تقدس روایات، آشنایی ناکافی با روش‌های تجربی و راه‌های بن بست روبه‌رو است. ما با نگاهی به ضرورت این سنجش، راه حل گفت‌وگوی گام به گام مشارکتی را پیشنهاد داده و در زدودن برخی موانع کوشیده‌ایم. در دل این بررسی‌ها برخی روایات طبی مرتبط را نیز آورده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: مأخذشناسی روایات طبی، اعتبارسنجی روایات طبی، معنایابی احادیث طبی، گفت‌وگوی گام به گام مشارکتی.

درآمد

روایات طبی یک واقعیت تاریخی، علمی و زیستی در تمدن اسلامی است. وجودشان را نمی‌توان نادیده انگاشت و اثرگذاری آن‌ها را در فرهنگ بهداشتی، غذایی و درمانی جوامع اسلامی نمی‌توان انکار کرد. پذیرش این روایات و به کارگیری آن‌ها در عرصه بهداشت و درمان، مانند دیگر روایات، نیازمند پشت سر نهادن سه مرحله اساسی در قالب سه پژوهش تفصیلی و در طول هم است. در ابتدا باید آن‌ها را تبارشناسی کرد؛ یعنی خاستگاه و منابع اصلی و طریقه آگاهی ما از این روایت‌ها را شناسایی کرد. سپس باید معنایابی نمود تا مفهوم

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (h.masoudy@gmail.com).

متن و مقصود دقیق هر روایت درک گردد. در مرحله سوم نیز باید به اعتبارسنجی پردازیم و مضمون روایت را با استفاده از معیارهای نقد حدیث و از جمله تجارب بشری و داده‌های علمی نقادی کنیم. این فرآیندی طولانی و نیازمند پژوهش‌های کتاب‌شناختی، سندشناسی، و رجال‌شناسی، در مرحله نخست است. مرحله دوم، یعنی معنایابی روایات نیازمند به کارگیری روش فهم حدیث و پیمودن مسیر آن است. در مرحله سوم نیز نیازمند گردآوری داده‌های ناظر به موضوع یا انجام آزمایش و تجربه‌های بالینی هستیم.

مرحله نخست: تبارشناسی روایات طبی

در حوزه حدیث شیعی، کارهایی در شناسایی کتاب‌های روایت طبی صورت گرفته و برخی از منابع اصلی و خاص در دسترس^۲، مانند رساله ذهبیه منسوب به امام رضا علیه السلام بررسی شده‌اند.^۳ کتاب طب الائمه علیهم السلام، نوشته پسران بسطام، یعنی ابوعتاب عبد الله و حسین^۴ نیز کمی کاویده شده است.^۵ حاصل این پژوهش‌ها، اعتماد چندانی را به این کتاب‌ها برای ما به ارمغان نمی‌آورد. انتساب همه روایات آن‌ها به معصومان علیهم السلام قابل اثبات نیست و گاه در درستی و استواری گردآوری روایات آن‌ها تردید شده است. افزون بر این، بخشی از محتوای این کتاب‌ها، به ویژه طب الائمه علیهم السلام ناظر به برخی توصیه‌های اخلاقی و نیز تعویذها و دعاهایی است که می‌توان از آن به طب معنوی یاد کرد. همچنین برخی از این کتاب‌ها، مانند طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم، بس مختصر و فاقد سندند. از این رو، قادر به اعتبارسنجی آن نیستیم.^۶

این وضعیت در کتاب‌های مشتمل بر احادیث طبی بهتر است؛ کتاب‌هایی که برخلاف

^۲ برخی از منابع روایی طب به دست ما نرسیده است؛ اما فهرست نگاران از مولفان آنها نام برده‌اند (رک: مقدمه استاد

محمد مهدی خراسان بر کتاب طب الائمه علیهم السلام؛ فرهنگ کتب حدیثی شیعه، ج ۱، ص ۴۷۶ و ج ۲، ص ۹۶۲).

^۳ رک: «پژوهشی در اعتبار رساله ذهبیه» ص ۳-۲۱. در این مقاله، نسخه‌های موجود رساله، شواهد تاریخی و سند و طرق آن ارزیابی و محتوای کتاب، نیز نقد شده است. محققان، نگارش رساله موجود را به دست مبارک امام رضا علیه السلام ثابت ندانسته‌اند.

^۴ در سال ۱۳۹۶ ش، آقای ملکیان و دکتر مجاهدی در مقدمه و ابتدای تصحیح کتاب، به تبار و اعتبار آن پرداخته‌اند.

^۵ طب الائمه، ج ۲، ص ۶۸۳.

^۶ مقصود، کتاب جعفر بن محمد حنفی، مشهور به ابوالعباس مستغفری (۳۵۰-۴۳۲ ق) محدث اهل سنت در نسف سمرقند است. بیشتر تالیفات او در حدیث و رجال و تاریخ است؛ مانند: الخطب النبویة، تاریخ نسف و سمرقند و کث، معرفة الصحابة، شمائل النبی، فضائل القرآن و... طب النبی حدود ۱۵۰ روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد که همگی بی سندند (رک: بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۰-۳۰۳).

سه کتاب پیشین، به روایات طبی اختصاص ندارند، اما در درون خود ده‌ها و گاه صدها روایت طبی را جای داده‌اند. مشهورترین این کتاب‌ها *الکافی*، نوشته کلینی (م ۳۲۹ق) و *کتاب من لایحضره الفقیه*، نوشته شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، *المحاسن*، نوشته برقی (م ۲۹۰ق) و *مکارم الاخلاق*، نوشته طبرسی (م ۵۴۸ق) هستند. دو کتاب نخست، از زمره کتاب‌های چهارگانه و قابل اعتمادند و دو کتاب دیگر نیز مشهور و تا حدودی مقبول‌اند.^۷ این البته بدان معنا نیست که ما از بررسی سندی و شناسایی هویت و شخصیت هریک از افراد واقع شده در سند خبری نیاز باشیم. در یک کاوش گسترده باید یک اسناد این روایت بررسی و اعتبارسنجی گردد. خوشبختانه نرم‌افزار قدرتمند «درایة النور»، تهیه شده از سوی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) این توانایی را در اختیار ما قرار داده است که وضعیت کلی سند و نیز یکایک راویان روایت‌های طبی در دو کتاب *الکافی* و *کتاب من لایحضره الفقیه* را دریا بیم. برپایه دستاوردهای این نرم‌افزار، می‌توان تنوع و تفاوت اعتبار اسناد روایات طبی را تصدیق نمود؛ امری که بررسی محتوایی را لازم‌تر می‌نماید.

نکته دیگر، این‌که روایات کتاب‌های مشتمل بر احادیث طبی و نه مختص آن، مانند *المحاسن* و *الکافی*، بیشتر ناظر به خواص خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و برخی آداب بهداشتی و اخلاق پزشکی‌اند و کمتر به دستورهای درمانی مشابه طب سینوی و سنتی پرداخته‌اند. این امر در کتاب‌های مختص روایات طبی، مانند *رساله ذهبیه و طب الائمة* علیهم‌السلام به عکس است. با این توجه، تقدم زمانی برقی (م ۲۷۴ق)، کلینی (م ۳۲۹ق) و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، بر این سینا (م ۴۲۸ق) و دیگر طبیبان بزرگ دوره طلایی تمدن اسلامی (قرن چهارم و پنجم هجری) قرینه‌ای برای تأیید اصالت این گونه روایت‌هاست؛ نکته‌ای که برای آغاز گفت‌وگوی حدیث و دانش پزشکی و به تجربه درآوردن روایات طبی به کار می‌آید. به سخن دیگر، اعتماد به احادیث این گونه کتاب‌های حدیثی، بیش از روایاتی است که توصیه‌ها و دستورهایی مشابه با کتاب *قانون بوعلی سینا* و دیگر کتاب‌های طبی دارند و مأخذشان بی‌سند یا کم‌اعتبار است.

گفتنی است که کتاب *بحار الانوار*، نوشته علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) مشتمل بر روایات طبی و کتاب *طب الائمة* علیهم‌السلام، نوشته سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ق) نیز از مأخذ خاص روایات طبی‌اند. روایات این دو اما، از منابع پیشین، برگرفته شده و از این رو، اعتبارسنجی آن‌ها،

^۷ روایات *مکارم الاخلاق* بی‌سندند، اما بسیاری از آن‌ها در کتاب‌های دیگر یافت.

تابع اعتبارسنجی منابع قبلی است؛ برای نمونه، اگر کسی رساله ذهبیه را معتبر بشمرد، اما دستورات آن را نیازمند بررسی ببیند، روایات نقل شده از آن در بحار الأنوار نیز نیازمند بررسی خواهند بود؛ یا اگر روایت‌های بی سند کتاب طب النبی ﷺ مستغفری را از گردونه اعتبار کنار نهد، روایت‌های منقول از آن نیز بی اعتبار خواهند بود.

مرحله دوم: معنایابی روایات طبّی

انتظار ابتدایی ما این است که با فراگیری زبان عربی و به کار بردن دستور زبان آن، بتوانیم احادیث را بفهمیم و از آن‌ها بهره ببریم. اگر کمی سخت‌گیری کنیم، فراگیری لغت و یادگیری کار با فرهنگ لغات کهن عربی را نیز می‌افزاییم. اما دانش فقه الحدیث می‌گوید که برای رسیدن به معنای متن و سپس مقصود گوینده حدیث، نیازمند طی مراحل متعددییم. برخی از مراحل مهم‌تر را برمی‌شمردیم.

دست‌یابی به متن اصلی

در دانش فقه الحدیث فرامی‌گیریم که پس از اطمینان از صحت انتساب متن به معصوم و فراغت از حدیث بودن متن،^۸ نخست از درستی و کامل بودن متن آن مطمئن شویم. برخی از واژه‌ها و عبارات در روایات، به دلیل اشتباهات انسانی به درستی نقل نشده‌اند یا دست‌کم احتمال‌های متعدد در قرائت آن‌ها وجود دارد؛ نمونه زیر به روشنی این موضوع را نشان می‌دهد:

أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ: حَدَّثَنِي مَنْ حَضَرَ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام الْمَائِدَةَ فَدَعَا بِالْبَادِرُوحِ وَقَالَ: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْتَفْتِحَ بِهِ الطَّعَامَ؛ فَإِنَّهُ يَفْتَحُ الشُّدَّةَ، وَيُشْهِي الطَّعَامَ، وَيَذْهَبُ بِالسَّبِيلِ...»^۹

ایوب بن نوح: یکی از کسانی که با امام کاظم عليه السلام بر سفره‌ای حضور یافته بود، برایم نقل کرد که امام عليه السلام، بادرُوح (ریحان کوهی یا بنفش) خواست و فرمود: «من دوست دارم غذا را با آن آغاز کنم؛ زیرا انسدادها را می‌گشاید، اشتها آور است و سبیل را از میان می‌برد».

^۸. یک نمونه برای اطمینان از صحت انتساب حدیث به معصوم عليه السلام: مُحَمَّدُ بْنُ الْفَيْضِ: أَكَلْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَرَقَةً بَعْدَسِي، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ الْعَدَسَ قَدَّسَ عَلَيْهِ تَمَانُونَ نَبِيًّا. قَالَ: «كَذَّبُوا، لَا وَاللَّهِ، وَلَا عَشْرُونَ نَبِيًّا» (الكافي، ج ۱۲، ح ۱۱۹۶۵/۴).

^۹. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۴، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۵، ح ۱۴.

بر پایه این متن و براساس گفته جوهری، لغت دان بزرگ قرن چهارم هجری، «سَبَل» گونه‌ای بیماری چشمی است که رگ‌های قرمز به صورت تارهای عنكبوت درمی‌آیند.^{۱۰} مشکل این است که در کتاب مکارم الاخلاق همین روایت آمده و به جای «السَّبَل»، واژه «السِّل» آمده است.^{۱۱} علامه مجلسی این نسخه را نیز آورده و آن را توجیه کرده است.^{۱۲} گفتنی است ما با آسیب‌های دیگری مانند تقطیع، تحریف، سقط، ادراج و اضطراب نیز روبه‌رو هستیم که جای بحث تخصصی آن‌ها در این جا نیست.^{۱۳}

جداسازی معنای لغوی و اصطلاحی

کار لازم دیگر برای فهم درست متن، نیامیختن معنای ساده عرفی و معنای اصطلاحی است. گاه یک آمیختگی ساده میان معنای عرفی و اصطلاحی، رهنز راه ما می‌گردد؛ نمونه زیر برای این که ضرورت این توجه و کاستی ساده‌نگری در فهم واژه‌ها را نشان دهد، کافی است. وضویک اصطلاح فقهی است، اما در حدیث زیر معنای لغوی آن منظور شده است:

هشام بن سالم، عن الإمام الصادق، عن آبائه عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثَرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ عَاشَ فِي سَعَةٍ مِنْ رِزْقِهِ، وَعَوَفَى مِنَ الْبَلَاءِ فِي جَسَدِهِ».

قَالَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ: قَالَ لِي الصَّادِقُ عليه السلام: «يَا هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ! الْوُضُوءُ هَاهُنَا غَسْلُ الْيَدِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ»؛^{۱۴}

الأمالی به نقل از هشام بن سالم، از امام صادق عليه السلام، از پدرانش عليهم السلام: «پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس از این خرسند می‌شود که خیر و برکت خانه‌اش بسیار باشد، هنگام آورده شدن غذا وضو بسازد؛ و هر کس پیش و پس از غذا وضو بسازد، در گشایش روزی بزیاد و از هر بلایی در تن خویش برکنار باشد». هشام بن سالم گفت: امام صادق عليه السلام به من فرمود: «ای هشام بن سالم، مقصود از «وضو» در این جا، شستن دست‌ها پیش و پس از غذاست».

^{۱۰}. الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۲۴.

^{۱۱}. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۱۳۱۲.

^{۱۲}. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۶.

^{۱۳}. رک: آسیب‌شناسی حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱ ش.

^{۱۴}. الأمالی (طوسی)، ص ۵۹۰، ح ۱۲۲۵؛ رک: تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۹۷، ح ۴۲۳؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۹۰، ح ۱؛ بحار

الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۶۴، ح ۴۰.

گردآوری احادیث مشابه

کار مهم تر، گردآوری همه احادیث ناظر به یک موضوع یا همان تشکیل خانواده حدیث است. جمع آوری همه گفتار و رفتار معصومان علیهم السلام در باره یک موضوع مشخص ما را به یک توصیف دقیق از مسأله و نقطه مورد اتفاق در همه روایت های به ظاهر متفاوت می رساند. احادیث تخم مرغ نمونه ای برای توضیح مطلب است. برخی روایات به دوست داران فرزند، خوردن تخم مرغ را سفارش کرده اند:

الإمام علی علیه السلام: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَاَ إِلَى اللَّهِ قَلَّةَ النَّسْلِ فِي أُمَّتِهِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِأَكْلِ الْبَيْضِ، فَفَعَلُوا فَكَثُرَ النَّسْلُ فِيهِمْ؛^{۱۵}

امام علی علیه السلام یکی از پیامبران، از کمی زاد و ولد در میان امت خویش، به درگاه خداوند عز و جل نالید. خداوند، او را فرمود که مردم را به خوردن تخم مرغ، سفارش کند. مردم، این کار را کردند و از آن پس، زاد و ولد در میانشان فراوان شد.

الإمام الكاظم علیه السلام: «أَكْثَرُوا مِنَ الْبَيْضِ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ»؛^{۱۶}
«فراوان تخم مرغ بخورید که فرزند را افزون می کند».

برخی از روایات، به مصرف پیاز در کنار آن و نیز استغفار کردن^{۱۷} فرمان داده اند:

عمر بن أبي حَسَنَةَ الْجَمَّال: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَلَّةَ الْوَلَدِ. فَقَالَ لِي: «اسْتَغْفِرِ اللَّهَ، وَ كُلِّي الْبَيْضَ بِالْبَصْلِ»؛^{۱۸}

عمر بن ابی حسنه جمال: نزد امام کاظم علیه السلام، از کمی فرزند، اظهار ناراحتی کردم. به من فرمود: «از خداوند، آمرزش بطلب و تخم مرغ با پیاز بخور».

برخی روایات نیز به خوردن تخم مرغ با گوشت توصیه کرده اند:

الإمام الصادق علیه السلام: شَكَاَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَلَّةَ النَّسْلِ. فَقَالَ: «كُلِّي

^{۱۵}. المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۱۸۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۶، ح ۸.

^{۱۶}. المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷؛ نیز در: طب الأئمة (ابن بسطام)، ص ۱۳۰؛ مكارم الأخلاق، ج ۱،

ص ۳۵۲، ح ۱۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۶، ح ۱۲.

^{۱۷}. اشاره به آیات سوره نوح است: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾.

^{۱۸}. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۱۸۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۶، ح ۱۱.

اللَّحْمَ بِالْبَيْضِ»^{۱۹}

امام صادق علیه السلام: یکی از پیامبران، از کمی فرزندان، به درگاه خداوند عز و جل شکایت برد. خداوند فرمود: «گوشت با تخم مرغ بخور».

روایتی نیز آن را خوراکی سبک و جایگزینی کم زیان برای فرونشاندن اشتیاق به گوشت می داند:

مرزوم: ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْبَيْضَ، فَقَالَ: «أَمَّا إِنَّهُ خَفِيفٌ؛ يَذْهَبُ بِقَرَمِ اللَّحْمِ، وَ لَيْسَتْ لَهُ غَائِلَةٌ اللَّحْمِ»^{۲۰}

الکافی به نقل از مرزوم: امام صادق علیه السلام از تخم مرغ یاد کرد و فرمود: «هان که خوراکی سبک است. دل دادگی به گوشت را فرو می نشاند؛ ولی عارضه های گوشت را هم ندارد».

در این حال برخی روایات، تنها زرده آن را سبک می دانند و سفیده آن را سنگین می خوانند:

الإمام الصادق علیه السلام: «مُحُّ الْبَيْضِ خَفِيفٌ، وَالْبَيَاضُ ثَقِيلٌ»^{۲۱}

امام صادق علیه السلام: «زرده تخم مرغ، سبک و سفیده، سنگین است».

روایت هایی نیز خوردن فراوان تخم مرغ را موجب بروز برخی بیماری ها و نیز لاغری انسان دانسته اند.

الإمام الصادق علیه السلام: «ثَلَاثَةٌ يُسَمِّنَنَّ وَ ثَلَاثَةٌ يَهْرِلُنَّ... وَأَمَّا الَّتِي يَهْرِلُنَّ: فَإِدْمَانُ أَكْلِ الْبَيْضِ وَ السَّمَكِ وَ الطَّلَعِ»^{۲۲}

امام صادق علیه السلام: «سه چیز است که چاق می کند و سه چیز است که لاغر می کند... اما آن سه چیز که لاغر می کند، عبارت اند از: اعتیاد به خوردن تخم مرغ، ماهی، و شکوفه خرما».

الإمام الرضا علیه السلام: مُدَاوِمَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ يَعْرِضُ مِنْهُ الْكَلْفُ فِي الْوَجْهِ»^{۲۳}

^{۱۹}. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۵، ح ۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۱۸۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۶، ح ۱۰.

^{۲۰}. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۱۸۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۶، ح ۱۴ و ۱۵.

^{۲۱}. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۵، ح ۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۱۸۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۷، ح ۱۶.

^{۲۲}. الخصال، ص ۱۵۵، ح ۱۹۴؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۰۹؛ طب الأئمة علیهم السلام، ص ۴ و فیها «و الضلع» بدل «و الطلع»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۵، ح ۵ و ج ۷۶، ص ۷۳، ح ۱۰.

^{۲۳}. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ عن طب الإمام الرضا علیه السلام.

امام رضا علیه السلام: «خوردن همیشگی تخم مرغ، سبب پیدایش کنجک (کک مک) در صورت می شود».

الإمام الرضا علیه السلام: «كَثْرَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ وَإِدْمَانُهُ يُوْرِثُ الطُّحَالَ، وَرِيَاْحًا فِي رَأْسِ الْمَعْدَةِ، وَ الْاِمْتِلَاءُ مِنَ الْبَيْضِ الْمَسْلُوقِ يُوْرِثُ الرَّبْوَ وَالْاِجْتِهَانَ»؛^{۲۴}

امام رضا علیه السلام: «تخم مرغ بسیار خوردن و معتاد شدن به آن، بیماری سیرز می آورد و ایجادکننده بادهایی در سر معده است، و زیاد خوردن تخم مرغ آب پز، نفس تنگی و نفس بریدگی می آورد».

از یک روایت پیشین و نیز روایت پیش رو فهمیده می شود که تخم مرغ را نباید همراه ماهی خورد:

الإمام الرضا علیه السلام: «يَنْبَغِي أَنْ تَحْدَرَ... أَنْ تَجْمَعَ فِي جَوْفِكَ الْبَيْضَ وَالسَّمَكَ فِي حَالٍ وَاحِدَةٍ؛ فَإِنَّهُمَا إِذَا اجْتَمَعَا وُلِدَا الْقَوْلَجَ، وَرِيَاْحَ الْبَوَاسِيرِ، وَوَجَعَ الْأَضْرَاسِ»؛^{۲۵}

امام رضا علیه السلام: «باید از این بپرهیزی که ... تخم مرغ و ماهی را هم زمان در معده گرد آوری؛ چه، هر گاه این دو با یکدیگر گرد آیند، قولنج، باد بواسیر و دندان درد به وجود می آورند».

بر پایه این روایات، نمی توان به گونه ای ساده، به خوردن تخم مرغ توصیه نمود و نیاز است مجموع روایات، تحلیل و با یک تلاش جدی، معنایابی و همسو گردند؛ مانند آن چه در دانش فقه صورت می گیرد. در این گونه موارد، در نظر آوردن تنها یک روایت یا یک دسته، مشکل آفرین و گونه ای انتساب نادقیق یا نادرست به معصوم علیه السلام می شود.

توجه به اختلاف های تمدنی و عصری

بسیاری از روایات اسلامی، ناظر به سرشت کلی انسان و طبیعت عمومی بشر هستند. این گونه روایات در هر جا و همیشه قابل عمل و پیروی هستند؛ اما نمی تواند نافی وجود برخی روایات ناظر به وضعیت خاص زندگی در یک روزگار معین باشد. نمونه قابل مطالعه، روایات فراوان خوردن ماهی است که آن را موجب لاغری و ضرر و زیان خوانده اند،^{۲۶} در حالی که

^{۲۴}. طب الإمام الرضا علیه السلام، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱.

^{۲۵}. طب الإمام الرضا علیه السلام، ص ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ نحوه.

^{۲۶}. فَقَالَ (الصادق علیه السلام): «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْهُزَالَ مِنَ الْمَصْرَةِ؟! أَيَا نَمِي دَانِي كَه لَاغْرِي، خُودِ اَز [مِصْدَاقِ هَاي] زِيَان دِيدِگِي اسْت!؟» (الكافي، ج ۶، ص ۳۱۵، ح ۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۱۷۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۸).

اکنون توصیه جدی پزشکی است.

حال اگر لزوم داشتن نیروی بدنی فراوان برای کارهای دشوار در روزگاران پیشین را در نظر آوریم، روایات ناظر به خوردن ماهی، درست می‌نمایند. در آن دوره فعالیت بدنی انسان‌ها زیاد بوده و نیاز به غذاهای انرژی‌زا داشته و به گونه متعارف چربی ذخیره کمتری داشته‌اند، در حالی که اکنون تحرک افراد کمتر است و چاقی‌های بیمارگونه بیشتر است. از این رو، دانش امروز به خوردن ماهی سفارش می‌کند و خوردن ماهی را موجب ضرر نمی‌بیند.

ما برخی روایات در این باره را می‌آوریم و نظر نهایی را در این باره مشروط به تحقیقات میدانی، بالینی و آزمایشگاهی می‌کنیم؛ زیرا این احتمال وجود دارد که سفارش دانش تغذیه معاصر به افراد فربه باشد یا خوردن ماهی به حد اعتدال و بدون مداومت باشد. همچنین لازم است به قیود آمده در روایات مانند (الطری = تازه یا ادمان = مداومت) نیز توجه کامل داشت. همه روایات در دانشنامه احادیث پزشکی موجودند.^{۲۷}

الامام الصادق علیه السلام: «أَكَلُ الْحَيْتَانِ يُذِيبُ الْجِسْمَ»؛
خوردن ماهی، بدن را ذوب می‌کند.

الامام کاظم علیه السلام: «السَّمَكُ الطَّرِيُّ يُذِيبُ الْجَسَدَ»؛
[خوردن] ماهی تازه، بدن را ذوب می‌کند.

الامام الصادق علیه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «لَا تُدْمِنُوا أَكْلَ السَّمَكِ؛ فَإِنَّهُ يُذِيبُ الْجَسَدَ».

«به خوردن ماهی، مداومت مکنید؛ زیرا تن را ذوب می‌کند».

توجه به تفاوت‌های جغرافیایی

نکته قابل توجه دیگر در فهم حدیث، احتمال تأثیر مخاطب، محیط و تفاوت‌های جغرافیایی در عمومیت و فراگیری حدیث است. این امر در احادیث طبی نیز نمود دارد؛ یعنی گاه روایت به ظاهر عام و فراگیری نماید، اما ممکن است با توجه به روایات دیگر، به این نتیجه برسیم که سخن معصوم علیه السلام ناظر به منطقه خاص یا زمان ویژه‌ای است. شیخ صدوق برای توجیه برخی روایات طبی - که به ظاهر عام هستند، ولی کارآمدی آن‌ها در برخی موارد مشاهده نشده است - نخستین احتمال را همین دانسته و چنین گفته است:
برخی از آن‌ها ناظر به آب و هوای مکه و مدینه‌اند و به کار بستن آن‌ها در دیگر

^{۲۷}. دانشنامه احادیث پزشکی، ج ۲، ص ۴۸۵ (خوردن ماهی).

شرایط آب و هوایی درست نیست.^{۲۸}

بر پایه همین اندیشه، و با توجه به مصرف سرکه به جای نمک از سوی امام رضا علیه السلام در منطقه سردسیری خراسان شمالی،^{۲۹} می‌توان محتمل دانست که توصیه به مصرف نمک پیش و پس از غذا، برای مناطق گرمسیری و نه همه جا باشد؛^{۳۰} هر چند حدیث زیر از امام صادق علیه السلام را نیز باید در نظر داشت؛ زیرا منطقه زندگی ایشان هم گرمسیری بوده است:

«إِنَّا لَنَبْدُ بِالْحَلِّ عِنْدَنَا، كَمَا تَبْدُوْنَ بِالْمَلْحِ عِنْدَكُمْ؛ فَإِنَّ الْحَلَ لَيَشُدُّ الْعَقْلَ».^{۳۱}

ما با سرکه آغاز می‌کنیم، چنان که شما با نمک آغاز می‌کنید؛ زیرا سرکه، عقل را استوار می‌کند.

مرحله سوم: اعتبارسنجی روایات طبّی

روایات طبّی، مانند هر روایت دیگری، نیازمند اعتبارسنجی به منظور تعبد و عمل به آن، یا باور کردن آن است. این ضرورت از آن روست که روایت‌های در دسترس ما، به گونه مستقیم و بدون واسطه از معصوم علیه السلام دریافت نشده‌اند. آن‌ها در جریان نقل و گذر از ده‌ها نسل، به گونه مجموعی و اجمالی، دست‌خوش برخی آسیب‌های ریز و درشت، مانند تحریف و ادراج و وضع و تقطیع گشته‌اند. از این رو، اعتبارسنجی روایات طبّی، گامی مهم برای جواز استفاده از آن‌هاست و می‌توان آن را در دو بخش نقد «درون حدیثی» و «برون حدیثی» به انجام رساند.

اعتبارسنجی درون حدیثی

ابتدا به عهده حدیث پژوهان و رجال شناسان است که منبع حدیث را شناسایی کنند، هویت و اعتبار مولف را دریابند، نسخه‌ها و راه رسیدن آن‌ها را به روزگار کنونی بشناسند، و سپس یک یک افراد واقع در سند حدیث را شناسایی و بررسی کنند. همچنین از اتصال

^{۲۸}. الاعتقادات، ص ۱۱۵.

^{۲۹}. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۴؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۶، ح ۱۹۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۳، ح ۱۴.

^{۳۰}. رسول الله: «يا عليُّ! افْتَتِحْ بِالْمَلْحِ فِي طَعَامِكَ، وَ اِحْتِمِ بِالْمَلْحِ؛ فَإِنَّ مَن افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمَلْحِ وَ خَتَمَهُ بِالْمَلْحِ، دَفَعَ اللهُ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِّنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَيْسَرُهَا الْجُدَامُ» (الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۴؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۶، ح ۱۹۳۱).

^{۳۱}. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ: أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ الرَّضَا علیه السلام بِخُرَاسَانَ، فَقَدِمَتْ إِلَيْهِ مَائِدَةٌ عَلَيْهَا حَلٌّ وَ مَلْحٌ، فَافْتَتَحَ علیه السلام بِالْحَلِّ، فَقَالَ الرَّجُلُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَمَرْتَنَا أَنْ نَفْتَتِحَ بِالْمَلْحِ؟ فَقَالَ: «هَذَا مِثْلُ هَذَا - يَعْنِي الْحَلَّ - وَإِنَّ الْحَلَ لَيَشُدُّ الدَّهْنَ، وَ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ» (الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۱۹۱۵).

حلقه های سند به یکدیگر مطمئن شوند و هر جا با گسست و سستی روبه روشوند، تأثیر آن را براعتبار سند و حدیث بکاوند. دو دانش نقد حدیث و رجال، عهده دار این بخش از نقد هستند و در کتاب هایی چند به شیوه های و معیارهای آن پرداخته شده است.^{۳۲} از این رو، در این جا بیشتر به بخش دوم اشاره می کنیم.

اعتبارسنجی برون حدیثی (تجربی)

بخش دوم نقد، بیرون از حوزه حدیث روی می دهد و به سنجش محتوای حدیث با واقعیت بیرونی می پردازد. این بخش نیازمند یک کار و فهم مشترک با دانشمندان است و می توان آن را اعتبارسنجی تجربی خواند. سنجش حدیث به وسیله آزمون های بیرون از آن و مقایسه دو گزاره از دو خاستگاه متفاوت، مشکل به نظر می آید. به سخن دیگر، سنجش یک گزاره علمی و یک گزاره حدیثی، نیازمند روشی برای یافتن زبانه های تماس و ایجاد زمینه های گفت و گو است. در جایی دیگر این امکان را سنجیده و به دو روش متداول تالیفی و گزاره سازی متناظر اشاره نموده و روش «گفت و گوی مشارکتی گام به گام» را پیشنهاد داده ایم.^{۳۳} در این جا همان را با رویکرد به روایات طبی ارائه می دهیم.

۱. گردآوری کامل

بر پایه روش مزبور، یک محقق حدیثی و یک پژوهش گر - که در این جا پزشک یا داروساز و دیگر رشته های مرتبط است - یافته های خود را در یک موضوع مشخص گردآوری می کنند و سپس هر یک از طرفین، نتیجه ابتدایی کار خود را با سوی دیگر در میان می نهد. از آن جا که گام بعدی پژوهش براساس آن چه از این گفت و گو بیرون می آید، طراحی می شود، باید بکوشیم از آسیب گردآوری ناقص بپرهیزیم؛ یعنی هر یک از دو طرف، همه گزاره ها و اسناد پژوهش مرتبط با موضوع را یک جا گرد آورند؛ برای نمونه اگر روایات طبی را در باره علل لاغری گرد می آوریم، نمی توان تنها به روایاتی که به گونه مستقیم، ناظر به لاغر شدن هستند، اکتفا نمود؛ بلکه لازم است احادیثی که شیوه های زندگی منتهی به لاغری را گوشزد می کند نیز یک جا و کنار هم گرد آیند؛ مانند تعداد و چگونگی حمام کردن. همچنین روایاتی که خوراک های چاق کننده و نیز جلوگیری از چاقی را معرفی می کنند، به دست آوریم. در دانش پزشکی نیز به دنبال اسباب مختلف آن باشیم. این بدان معناست که نباید به یک

^{۳۲}. نگارنده نیز پیش تر در کتاب وضع و نقد حدیث و نیز آسیب شناسی حدیث به آن پرداخته است.

^{۳۳}. «تعامل حدیث و دانش های بشری»، مجله حدیث حوزه، ش ۴، ۱۳۹۳ ش.

گزاره حدیثی از امام صادق علیه السلام مانند: «أكل الحيتان يذيب الجسم»^{۳۴} خوردن ماهی، بدن را آب می‌کند»، بسنده کنیم و آن را بدون در نظر آوردن روایات مرتبط، با یک گزاره پزشکی در باره خوردن ماهی رویارو کنیم؛ زیرا محتمل است که خوردن مستمر ماهی، به لاغری بیانجامد؛ همان گونه که گذشت.^{۳۵}

۲. پرسش نیکو

پرسش نیکو، سکوی پرش پژوهش گراست و جهت دهنده به حرکت او، چیزی که نیمی از علم دانسته شده است؛^{۳۶} برای نمونه، اگر از حدیث پژوه پرسیم: چگونه می‌توان نظام تغذیه یا سلامت انسان را از دیدگاه اسلام ترسیم نمود؟ شاید سؤال درستی پرسیده باشیم؛ اما آن قدر گسترده و دامنه دار هستند که پاسخ‌گویی به آن‌ها در توان یک پژوهش‌گر و حدیث‌پژوه نیست. باید پرسش‌های کلی را به پرسش‌های ریزتر تقسیم کرد؛ به گونه‌ای که بتوان بخشی از میراث حدیثی را به آن ناظر دانست. در غیر این صورت، پرسش ما، نقشه پژوهش را ترسیم نمی‌کند و نمی‌توانیم مأخذ و محل جست‌وجوی احادیث مرتبط را حدس بزنیم. ما باید بتوانیم ریزموضوع‌هایی را پدید آوریم که یا خود از مصداق‌های یک مفهوم طرح شده در احادیث اند یا با یک دو واسطه در زیر عنوان‌های جامع مطرح شده در حدیث قرار می‌گیرند. در این جاست که نیاز به گفت‌وگوی دقیق و گام به گام پژوهش‌گران هر دو حوزه حدیث و دانش بشری احساس می‌شود.

پژوهش‌گر در دانش‌های بشری، باید سؤال را بشکافد تا به عناصر بسیط تشکیل دهنده آن برسد. پژوهش‌گر حدیث هم باید بتواند هر یک از عناصر را در زیر یک مفهوم حدیثی کهن و در دایره مصداق‌های آن قرار دهد؛ برای نمونه نمی‌توان مسأله‌ای کلان مانند بهداشت یا محیط زیست و یا نظام تغذیه را به صورت ریز و خرد نشده در تعامل با حدیث قرار داد. این‌ها مانند ترافیک^{۳۷} و مدیریت و دیگر نیازهای جوامع امروزی، مسأله‌هایی ترکیبی، پیچیده و درهم تنیده‌اند. اگر اجزای این مسائل کلان را یک به یک شناسایی نکنیم، امکان برقراری گفت‌وگوی فعال با احادیث ناظر فراهم نمی‌شود.

^{۳۴}. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۶.

^{۳۵}. رک: صفحات پیشین: اختلاف تمدنی به نقل از: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۴.

^{۳۶}. نزهة الناظر، ص ۳۲، ح ۹۹.

^{۳۷}. برای نمونه، مشکل راه‌پندان‌های فرصت‌سوز، حاصل مجموعه‌ای از بی‌نظمی، عدم رعایت حقوق دیگران، شتاب‌زدگی، گذشت نکردن، فراوانی وسایل نقلیه، کمبود تجهیزات، ناآگاهی از قوانین و محدودیت‌ها، و ... است.

۳. فرضیه‌سازی بر پایه داده‌های حدیث

فرضیه، کلید آغاز پژوهش است و نقش راهنما را در فرآیند آن به عهده دارد. هسته بنیادین دانش، شناسایی رویدادهای به هم وابسته و تشخیص متغیر مستقل از متغیر تابع است. فرضیه را می‌توان حدس عاقلانه و احتمال عالمانه پژوهش‌گری دانست که از پس اندیشیدن به سؤال خود و با مطالعه متمرکز بر آن، کانون اصلی مشکل را یافته و راه حلی هرچند بدوی به نظرش رسیده است. این راه حل مفروض هم می‌تواند حدسی باشد و هم برگرفته از حدیث. ما آزاد هستیم هر حدسی را به صورت فرضیه درآورده و آن را بیازماییم، اما هزینه و فرصت آزمودن هر چیز را در اختیار نداریم و از این رو ناگزیریم، فرض‌های خود را محدود کنیم و آن دسته را به مرحله آزمون در آوریم که از مقبولیت نسبی و احتمال عقلایی صحت برخوردار باشند. در این جاست که احادیث می‌توانند یاری‌گر ما باشند. اگر بتوانیم احادیث مرتبط با مسأله را به شیوه مرحله پیشین به گفت‌وگو بکشانیم، آن‌گاه می‌توانیم با دسته‌بندی آن‌ها، فرضیه‌هایی از درون حدیث و نه از بیرون، پدید آوریم. این دسته‌بندی متناسب با هر علم و مسأله می‌تواند متفاوت باشد.

برای نمونه آن دسته از روایات طبی که در منابع کهن و معتبری مانند *المحاسن برقی* و *الکافی کلینی* آمده، ارزش سرمایه‌گذاری بیشتری دارند تا احادیث *طب النبوی* مستغفری که بی‌سندند. اگر این را بپذیریم، آن‌گاه پژوهش و فرضیه‌سازی در طب متکی به حدیث، بر خواص خوراکی‌ها متمرکز می‌شود، نه دستورات خاص درمانی مشابه با طب سنتی و سینوی؛ امری که نتیجه فراوانی روایت‌های ناظر به خواص خوراکی‌ها در کتاب‌های معتبر حدیثی است. برای آزمایش‌های بالینی این خوراکی‌ها نیز می‌توان از ترکیب‌ها و مقدار (doze) توصیه شده در طب سنتی سود جست.^{۳۸}

۴. صحت انتساب

هنگام آوردن فرآورده‌ها برای برقراری ارتباط و افکندن تناظر میان گزاره‌های دینی و علمی، هر یک از طرفین باید بتوانند با اطمینان نسبی نظرات ارائه شده را به حوزه شناختی خود منسوب دارند. از این رو، در حوزه دین باید از روش بازیابی آیات همانند و خانواده حدیث سود جست. در این صورت، اگر یک مجموعه با مضامین همسو و همساز فراهم آید، می‌توان اقدام

^{۳۸}. تعداد معتناهی از احادیث هستند که می‌توان از آن‌ها گزاره‌هایی آزمون‌پذیر را استخراج کرد. نمونه تجربه شده این کار، سنجش اثر «اُتمد = سرمه» بر بینایی است (رک: *دانشنامه احادیث پزشکی*، ص ۲۱ - ۲۳).

به ارائه آن‌ها برای تحلیل و آزمایش نمود. در این مرحله باید از مفاهیم متکلفانه و با واسطه‌های دور و دراز استنباطی و تحلیلی، پرهیز نمود؛ به گونه‌ای که با در اختیار نهادن ترجمه و به شرط توجه مخاطب به احادیث مشابه و هم‌مضمون، معنای ادعا شده به ذهن مخاطب نیز خطور کند.

با تشکیل خانواده حدیث و گردآوری احادیث مرتبط می‌توان، طرح‌واره آغازین خود را تهیه کرد و دیدگاهی اجمالی و نه چندان شفاف از متغیرهای مستقل و وابسته را تصویر نمود. این فرضیه ابتدایی این مقدار اعتبار دارد که گردآوری مقاله‌های علمی و حتی ورود به فرآیند درازمدت و پرهزینه آزمون و تحقیقات میدانی را برای کاربردی کردن گزاره‌های حدیثی توجیه کند.

۵. ریزپردازی و نه نظریه‌پردازی

تاریخ علم ایران حاکی از برخی تجربه‌های ناموفق برای تهیه یک طرح جامع در دانش‌های بشری است. ما هنوز به طرح کلان سلامت و بهداشت اسلامی دست نیافته‌ایم؛ همان‌گونه که نتوانسته‌ایم نظام سلامت روانی یا اقتصاد کلان اسلامی را ارائه دهیم. این به ما می‌آموزد که از مسائل ریزتر آغاز کنیم؛ مسأله‌هایی که در باره آن‌ها متون دینی و به ویژه حدیث وجود دارد و دانش‌های نوین نیز به آن‌ها پرداخته و نظریه‌هایی را ابراز داشته‌اند؛ مانند خوراکی‌های سودمند و زیان‌آور در دانش تغذیه، یا دستورهای بهداشتی. آن‌گاه در گام بعدی و شاید به وسیله نسل‌های بعدی، از طریق کنار هم نهادن یافته‌های این تحقیقات به سوی یک فرضیه جامع حرکت کنیم؛ فرضیه‌ای که لازم نیست واحد باشد، یا برای همیشه بماند و بیاید.

این سیر علمی با پیشینه دیگر حرکت‌های علمی هم‌خوان است. در برخی از رشته‌ها، از مسائل جزئی و عینی آغازیدند و در مرحله بعد و از پس سال‌ها پیوند دادن مسائل جزئی، به نظریه‌پردازی کلان و جامع روی آوردند. این به معنای در نظر نگرفتن اصول کلی و بنیادین در شناخت انسان از دیدگاه دین یا دانش بشری نیست؛ اما در دانش پزشکی می‌توان با در نظر داشتن یک نگاه اجمالی و کلی به انسان، به درمان بیمار پرداخت یا توصیه‌هایی در باره چگونه خوردن و چه خوردن و چه نوشیدن داشت. شکل بیشتر احادیث طبی در دو کتاب *الکافی* و *المحاسن*، با این نگرش هم‌سواست. در این دو کتاب به بیان خاصیت برخی خوراکی‌ها پرداخته‌اند و به گونه یک گزاره علمی، از تأثیر آن بر هر مصرف‌کننده سخن گفته‌اند. در این روایت‌ها بیمار را مد نظر قرار داده و از باور و عقیده او سخنی به میان

نیاورده‌اند. چند نمونه از ده‌ها نمونه را می‌آوریم:

الإمام الصادق عليه السلام: أَطْعِمُوا الْمَبْطُونَ خُبْزَ الْأَرْزِ، فَمَا دَخَلَ جَوْفَ الْمَبْطُونَ شَيْءٌ أَنْفَعَ مِنْهُ، أَمَا إِنَّهُ يَدْبَعُ الْمَعِدَةَ، وَيَسْلُ الدَّاءَ سَلًّا؛^{۳۹}

امام صادق عليه السلام: به کسی که شکم درد دارد، نان برنج بدهید؛ چرا که هیچ چیز، سودمندتر از آن به شکم چنین بیماری در نیامده است. آن، معده را پاک می‌کند و درد را به کلی از بدن بیرون می‌کشد.

الإمام الرضا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا دَخَلَ جَوْفَ الْمُسْلُولِ شَيْءٌ أَنْفَعُ لَهُ مِنْ خُبْزِ الْأَرْزِ.^{۴۰}

۶. آزمون فرضیه

پس از پذیرش صحت احتمالی فرضیه و قبول تأثیر احتمالی توصیه بیان شده در روایت، نیاز به تجربه کردن آن داریم. در گستره تجربه‌های فردی و برپایه گفت‌وگو با برخی پزشکان، آزمایش‌های بالینی برای سنجش فرضیه‌ها بهترند و برآزمون درون آزمایشگاهی ترجیح دارند. همچنین با توجه به نشر مقاله‌های متعدد در باره خواص گیاهان و خوراکی‌ها، می‌توان مسیر پژوهش و آزمون را کوتاه‌تر کرد. از این رو، بهتر است هر یک از داروهای گیاهی و خوراکی را با در نظر آوردن خواص ادعایی آن و تجربه‌های علمی نشر یافته در مقالات و نیز رعایت احتیاط‌های لازم بر روی بیماران داوطلب بیازماییم. بیمارانی که امید چندانی به روش‌های معمول درمان ندارند و دست‌کم یک روایت مقبول، درمان بیماری او را با یک گیاه یا خوراک خاص میسر دانسته است.

برای نمونه اگر از امام صادق عليه السلام نقل شده که: «البطيخ يذيب الحصى في المثانة»؛^{۴۱} خربزه سنگ مثانه را آب می‌کند؛ و یا امام رضا عليه السلام باقلارا خون‌ساز و آن را برای جلوگیری از پوکی استخوان مفید دانسته باشد.^{۴۲} ما می‌توانیم خربزه را به فردی که به بیماری سنگ کلیه یا مثانه مبتلاست، و باقلارا به کسی که از پوکی استخوان رنج می‌برد در مقادیر مختلف، اما اندازه‌گیری شده و با طول مدت درمان معین بخورانیم و این کار را بر روی داوطلبان متعددی بیازماییم و سپس به روش تجزیه و تحلیل آماری و دیگر روش‌های معمول دانش پزشکی، اثرگذاری و موفقیت دارو را در درمان بیمار بسنجیم. این یکی از دیگر جاهایی است که

^{۳۹}. الکافی، ج ۶، ص ۳۰۵، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۷۴، ح ۲.

^{۴۰}. الکافی، ج ۶، ص ۳۰۵، ح ۱.

^{۴۱}. الخصال، ص ۴۴۳، حدیث ۳۶.

^{۴۲}. الإمام الرضا عليه السلام: «أكل الباقلي يُمخِّجُ الساقين، وَيُرِيدُ الدَّمُ الظَّرِيَّ» (الکافی، ج ۶، ص ۳۴۴، ح ۲).

طرف دیگر گفت وگو، یعنی کارشناس داروسازی و پزشکی به عرصه می‌آید و نظرش را در انتخاب روش مناسب ارایه می‌دهد و به تجزیه و تحلیل نتایج می‌پردازد.

مشکلات اعتبارسنجی برون حدیثی (تجربی)

آن چه در بخش پیش گفته آمد، با برخی موانع روبه‌رواست. غفلت‌ها و نقص‌ها و برخی ناکامی‌ها، راه بهره‌گیری از سخنان معصومان علیهم‌السلام را تنگ نموده که در این جا به برخی اشاره می‌کنیم و در حدّ توان راه حل خود را پیشنهاد می‌دهیم.

۱. تقدّس داده‌های دینی

پژوهش و تحقیق با پرسش و شک آغاز می‌شود. یقین به درستی یک گزاره یا نادرستی آن، نقطه پایان پژوهش و نه آغاز آن است. از این رو، گزاره‌هایی که از پیش مسلم انگاشته و پذیرفته شده‌اند، نمی‌توانند به عرصه تجربه و آزمون و خطا بیایند. این، همان اصل ابطال‌پذیری برای آزمون تجربی فرضیه‌هاست که در مبحث ما نیز باید مورد صدق بیاید. این در حالی است که نگاه ما به احادیث و گزاره‌های دینی، این گونه نیست. ما سخنان ائمه علیهم‌السلام را همچون وجود شریف آنان، پاس می‌داریم و حرمت می‌نهمیم و بنا به دلیل‌های کلامی پذیرفته شده، حدیث آنان را فراتر از عقل و هستی می‌نشانیم و خلقت را با آن‌ها تفسیر می‌کنیم. این هاله تقدّس، مانع از قابلیت ابطال‌پذیری احادیث و ورود به فرآیند آزمون و خطا می‌گردد. در این نگاه، گزاره‌های دینی، باورهای درست بی‌دلیل (Unjustified) به شمار می‌آیند، نه گزاره‌های درست مدلل و موجه (knowledge propositional). با این نگرش، همه احادیث، به یکباره تاج تقدّس بر سر می‌نهند و به توصیه‌هایی اخلاقی و ارشادی مبدل می‌شوند و به عرصه تجربه و آزمون گام نمی‌نهند. پاسخ و راه حل چیست؟

برای پاسخ، اشاره به دو نکته لازم است. نکته نخست توجه به مفهوم واقعی روایت و تفاوت آن با سنت است. روایات در روزگار کنونی، گزارش گفتار و حکایت رفتار معصوم علیهم‌السلام است، نه خود آن. ما به گونه مستقیم گفتار معصوم علیهم‌السلام را نمی‌شنویم و رفتار او را نمی‌بینیم. این گزارش‌ها - که به وسیله راویان صورت گرفته است - از خطاهای انسانی در شنیدن و نوشتن مصون نیستند؛ هر چند تنها گزارش راویان کم خطا را بپذیریم. سخن این است که یک راه برای شناخت خطای ایشان، هر چند اندک، تجربه و آزمایش بر روی منقولات آن‌هاست.

نکته دیگر، تقسیم‌بندی احادیث است. احادیث از نظر سند به قوی و ضعیف تقسیم

می‌شوند. حدیث قوی قابل انکار نیست، ولی حدیث ضعیف، تنها به مدد قرینه‌ها و تقویت محتوا به احادیث قوی ملحق شود. از این رو، در احادیث ضعیف، جا برای پژوهش گشوده می‌شود و قرینه‌هایی مانند داده‌های تاریخی، تجربیات قطعی و علمی می‌تواند مضمون حدیث را تقویت کند و براعتبار حدیث بیفزاید.

از نظر دلالت نیز احادیث به صریح و ظاهر تقسیم می‌شوند. احادیث صریح، احتمالات گوناگون را بر نمی‌تابند، ولی احادیث ظاهر، در بردارنده چند احتمال معنایی هستند؛ هر چند یک معنا از دیگر معناها محتمل، قابلیت استناد بیشتری به متن دارد.

برخی روایات طبی، اسناد قوی و نیز صراحت ندارند. این روایات از طریق همراهی قرینه‌های گوناگون یا فراوانی نقل، اعتبار می‌یابند. نتیجه هیچ‌یک از این دو راه، قطعیت حتمی و وجوب عمل نیست. این به معنای جواز نقد و رد آن‌ها، از طریق گردآوری قرینه‌های مخالف است که برای آغاز پژوهش میدانی و آزمایش‌های تجربی کافی است. می‌توان ادعا کرد که احادیث متعددی در عرصه آزمایش، تاب می‌آورند، اما پیش‌بینی صحت یک فرضیه، تأثیری در پیمودن فرآیند منطقی برای آزمودن آن ندارد.

افزون بر این، در آمیختگی روایات نادرست با احادیث درست، زمینه کاوش از قرینه‌های درستی و اعتبار حدیث را فراهم می‌آورد. این به معنای بی‌اعتباری روایات نیست، بلکه دلیل رَوایی تردید در هر حدیث، به عنوان یک گزاره مستقل است که رد و اثبات آن تابع بررسی موردی است. با این نگرش، به آزمون کشیدن روایت، تردید در عصمت امامان علیهم‌السلام و نپذیرفتن آن به معنای تقدس‌زدایی از حدیث نیست. همچنین هرگاه حدیث خوانده شده، در فرآیند تحقیق تاب نیاورد و در صحت شیوه و نتیجه آزمون علمی، شکمی نباشد، کنار نهاده می‌شود. در این حالت می‌توان اشتباه راویان را محتمل یا انتساب آن را به معصوم علیه‌السلام نابخرد دانست، یا دلالت آن را مبهم خواند و نیازمند قرینه‌هایی بیشتر برای فهم صحیح متن؛ قرینه‌هایی که شاید با پیمودن راه‌های معمولی، مانند گردآوری زمینه‌ها و اسباب صدور حدیث یا جمع‌آوری احادیث مشابه، به دست نیاید. در این صورت، تجربه عملی و آزمایشگاهی می‌تواند باری‌گر ما باشد. این‌جا نیز هراسی از آزمون و خطا نیست؛ چه، ظهور، یک مفهوم کشدار است و از قلّه صراحت تا درّه ابهام، امتداد دارد و فرض تغییر معنای اولیه و تبدیل آن به معنای ثانویه، مساوی دست کشیدن از ظهور نیست.

به سخن دیگر، آزمون و خطا می‌تواند فهم ما را دگرگون کند نه معنای حدیث را. از این رو تغییر در معنای حدیث رخ نمی‌دهد تا از شکستن تقدس آن بهراسیم. این مانند دست‌یابی

به احادیث معارض است که گاه فهم ما را از معنای ابتدایی حدیث تغییر می دهند. آن چه رعایتش لازم است، پای بندی به شیوه درست فهم حدیث است؛ یعنی داده های تجربی و علمی، باید در فرآیند تعریف شده فهم حدیث بگنجد و با قواعد زبان عربی و دیگر ضوابط حاکم بر فهم نصوص دینی، سازگار باشند.

نمونه تاریخی، برخی احادیث طَبَّی اند که شیخ صدوق آن ها را نه از نوع احادیث قانونی و کلی، بلکه از دسته احادیث خاص دانست. شاید ایشان کامیابی این روایات را در عمل ندیده یا به او گزارش شده باشد که توجه به شرایط زمانی و مکانی و نیز وضعیت خاص مخاطب را لازم خوانده است.^{۴۳}

یک نمونه عملی نیز می تواند بررسی احادیث امام صادق علیه السلام در باره رابطه خوردن انگور و اندوه باشد.

۱. الإمام الصادق علیه السلام: شَكَانِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْغَمِّ، فَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَكْلِ الْعِنَبِ؛^{۴۴}

پیامبری از پیامبران، به درگاه خداوند عز و جل از اندوه، شکایت برد. خداوند عز و جل او را به خوردن انگور، امر فرمود.

۲. عنه علیه السلام: إِنَّ نوحًا شَكَا إِلَى اللَّهِ الْغَمِّ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: كُلِّ الْعِنَبِ الْأَسْوَدَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْغَمِّ؛^{۴۵}

نوح، از اندوه، به درگاه خداوند، شکایت برد. خداوند به او وحی فرستاد: «انگور سیاه بخور که اندوه را می برد».

۳. عنه علیه السلام: لَمَّا حَسَرَ الْمَاءُ عَنِ عِظَامِ الْمُتَوَقِّ، فَرَأَى ذَلِكَ نُوحٌ علیه السلام جَزَعًا شَدِيدًا وَ اغْتَمَّ لِذَلِكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: هَذَا عَمَلُكَ بِتَفْسِيكَ، أَنْتَ دَعَوْتَ عَلَيْهِمْ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ كُلِّ الْعِنَبِ الْأَسْوَدَ لِيُذْهِبَ غَمُّكَ؛^{۴۶}

هنگامی که آب فرو نشست و استخوان های مردگان، پدیدار شد، نوح، این را بدید و بدین سبب، بسیار آشفته و اندوهگین شد. سپس خداوند عز و جل به او وحی کرد: «این، کاری است که تو خواستی! تو آنان را نفرین کردی!». گفت:

^{۴۳}. رک: الاعتقادات، ص ۱۱۵.

^{۴۴}. الکافی، ج ۶، ص ۳۵۱؛ ح ۴؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ح ۲۲۶۲؛ ح ۱۲۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۴۹، ح ۹.

^{۴۵}. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۷؛ ح ۱۲۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۴۹، ح ۱۰.

^{۴۶}. الکافی، ج ۶، ص ۳۵۰؛ ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۴۹، ح ۱۱.

پروردگارا، من از تو آموزش می‌طلبم و به درگاه تو، توبه می‌کنم. سپس خداوند عز و جل به او وحی فرستاد: «انگور سیاه بخور تا اندوهت از میان برود».

حدیث نخست، زدودن غم را به مطلق انگور و حدیث دوم آن را به انگور سیاه نسبت داده است. در این جا نیازمند آزمایش هستیم تا مطلق و عام بودن انگور یا مقید و خاص بودن به انگور سیاه را روشن کنیم. در این جا اگر همه انگورها نیز در آزمون تاب نیاورند و غم را نزدایند، باز جای نگرانی نیست. می‌توان برابر با حدیث سوم، این را توصیه‌ای شخصی به حضرت نوح در واقعه توفان دانست؛ یعنی افراد خاص یا زمان‌های ویژه. در صورت اخیر، راهی برای یک پژوهش گسترده دیگر را گشوده‌ایم و آن بازیابی شرایط و زمینه‌هایی است که راه درمان پیشنهادی معصوم علیه‌السلام را موجب و معقول کرده است.

شایان ذکر است که در صورت تأیید، داروی بسیار پرازشی دست یافته‌ایم. دارویی ارزان قیمت و در دسترس برای مقابله با بیماری افسردگی.

۲. ناآشنایی با روش‌های تجربی

به کار بستن روش تجربی برای تحقیق گزاره‌های دینی، نیاز به پژوهش‌گرانی دارد که در دو حوزه دین و علم به شیوه مدرسه‌ای درس آموخته و تجربه اندوخته‌اند. این مطلوب، هم اکنون به صورت گسترده حاصل نیست؛ و از این رو، باید به تربیت پژوهش‌گران آشنا با هر دو حوزه بپردازیم.

۳. راه‌های به بن بست رسیده

هجوم نسنجیده و یک‌باره برای پی‌ریزی نظام جامع و کلان هر یک از علوم اسلامی، بدون توجه به اندک بودن داشته‌ها و زیرساخت‌های اساسی، ما را به نظریه‌ای جامع نرسانده است. برخی طرح‌واره‌های کلی نادقیق نیز دچار ناهماهنگی بوده و نتوانسته‌اند برای پژوهش‌های کاربردی زمینه‌سازی کنند و از پاسخ به پرسش‌های جزئی و عملی برآیند. این سیر، دیدگاه نومیدان را تقویت کرده و جدایی میان عالمان دو حوزه علم و دین را هشدار می‌دهد.

نتیجه سخن

بهره‌گیری از روایات طبی، نیازمند شناسایی منابع، فهم درست معنا و نقد آن‌هاست. در روزگار کنونی، اعتبارسنجی تجربی نیز میسر است. می‌توان با درافکندن گفت‌وگوی علمی

میان حدیث پژوهان و کارشناسان طب و تغذیه، و آغازیدن از مسائل ریزو مورد نیاز هردو سو، شاهد سودجستن از احادیث طبی باشیم. این کار به وقت‌گذاری، روشن اندیشی در دو سوی گفت‌وگو و تحمل یکدیگر نیازمند است. دو سوی این تعامل باید در حوزه تخصصی خود، عمیق بیندیشند و از شتابزدگی بپرهیزند. افزون بر این، نیکوست از پژوهش‌های غربیان در پژوهش‌های میان رشته‌ای بهره جست.^{۴۷} این فرآورده‌ها اگر بومی‌سازی شوند، تا حدودی راهگشا خواهند بود. امروزه، آگاهی حوزویان و دانشگاہیان از قابلیت‌های هردو طرف و احساس درد مزمن عقب ماندگی جامعه ایرانی، با آن همه سابقه درخشان تمدنی و قابلیت‌های نژادی و فرهنگی، دگر بار ضرورت این هم‌اندیشی و همکاری مشترک علمی را برمی‌نماید و از این رو، امید به ثمر دادن این همکاری دوباره جوانه زده است.

کتابنامه

- آسیب‌شناسی حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران، انتشارات سمت، اول، ۱۳۹۱ش.
- الاعتقادات، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت، دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
- الامالی، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، بیروت: دارالتعارف، اول، ۱۴۰۱ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰ق)، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، دوم.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار قمی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۴ق.
- تاج اللغة وصحاح العربية (الصحاح)، إسماعیل بن حماد الجوهري، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق، چهارم.
- تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی (م ۳۸۱ق)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ق، دوم.
- تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق، اول.
- الخصال، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی،
- ^{۴۷}. مانند مجموعه «یادگیری و تدریس میان رشته‌ای در آموزش عالی؛ نظریه و عمل، نوشته بالاساب رامانیام چاندرا موهان، ترجمه دکتر محمد رضا دهشیری، ... تهران، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، اول، ۱۳۸۹ش.

- ۱۴۱۴ق، چهارم.
- دانشنامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۵ش، ششم.
- دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ق)، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، قاهره: دار المعارف، ۱۳۸۳ق، اول.
- طب الأئمة، ابی بسطام النیسابوریین (قرن چهارم)، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۷۰ش، دوم.
- طب الإمام الرضا علیه السلام، مشهور به رساله ذهبیه، نشر یافته در درون بحار الانوار.
- الکافی، ثقة الإسلام کلینی، (م ۳۲۹ق)،، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- المحاسن، برقی (م ۲۸۰ق)، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق، اول.
- مجموعه «یادگیری و تدریس میان رشته ای در آموزش عالی؛ نظریه و عمل»، بالاساب رامانیام چاندراموهان، ترجمه: دکتر محمدرضا دهشیری، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، اول، ۱۳۸۹ق.
- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل الطبرسی (م ۵۴۸ق)، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق، ششم.
- مجله علوم حدیث، نشریه دانشگاه قرآن و حدیث، بهار ۱۳۹۱، شماره ۶۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی